

جهانی شدن فرهنگ و راهبردهای تعامل با آن

المستقبل العربی، عدد ۲۹۳، ص ص

۱۱۸-۳۶

نویسنده: جیهان سلیم

استاد دانشگاه امارات متحده عربی

عبدالرضا همدانی

کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

بلکه حتی از سوی کشورهای پیشرفته نیز مواجه شده است؛ زیرا جهانشمولی فرهنگی را تهدیدی برای هویت ملی خویش و تبدیل شیوه زندگی به شیوه زندگی دنیای غرب قلمداد می‌نمایند.

با پایان یافتن دوران جنگ سرد از اهمیت

ایدئولوژیها و تواناییهای نظامی که گویی در

تعیین سرنوشت ملت‌ها نقش سرنوشت‌سازی

داشت، کاسته شد و در مقابل عوامل فرهنگی به

عنوان نیرویی مؤثر در پیشبرد روابط میان دولتها

و ملت‌ها اهمیت بیشتری یافت. در این راستا

نظریه‌های مختلفی درباره نقش عوامل فرهنگی

در تعیین رفتار جوامع و نوع ارتباط میان آنها ارایه

گردید. یکی از این نظریه‌ها معتقد است که

فرهنگ نقشی اساسی در تعیین سرنوشت

اقتصادی ملت‌ها ایفا می‌نماید و بعضی از این

فرهنگ‌ها موفقیت اقتصادی بیشتری را تضمین

می‌کنند. نظریه‌ای دیگر بر این باور است که

روابط بین الملل به معنی ارتباط فرهنگ‌ها است و

ملت‌ها و کشورها با ایجاد ارتباط با یکدیگر از

فرهنگ‌ها و ارزش‌های همدیگر تأثیر می‌پذیرند و

اگر این نوع ارتباط منجر به ایجاد اختلاف نظر

شود، آنگاه مسایل و مشکلات بی‌شماری ایجاد

خواهد شد که بخشی از آن مشکلات

سیاسی می‌باشد.

جهان در حالی وارد قرن بیست و یکم شد

که تواناییهای فناورانه روز به روز بیشتر رشد

می‌کند. اینک در مرحله‌ای به سر می‌بریم که به

آن مرحله «پست مدرنیسم» گفته می‌شود و در آن

پیچیدگیهای جامعه که اغلب مملو از تناقضات

می‌باشد، افزایش یافته است. در وضعیت حاضر،

مسئله فرهنگ اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ زیرا

فرهنگ عامل اصلی درک و تفسیر تغییر و تحول

تمدنهای جهان امروز می‌باشد. در واقع، فرهنگ

عنصر اصلی ارتباط هر جامعه، عمق تاریخی و

زمینه‌ساز و معرف هویت ملی آن است. به رغم

آنکه جهانشمولی فرهنگی پدیده‌ای تاریخی با

ابعادی متعدد می‌باشد، هم‌اکنون با مقاومتهای

مختلفی نه تنها از سوی کشورهای در حال توسعه

در مقابل این نظریه‌ها که بر نقش اساسی فرهنگ در حیات ملتها و روابط میان انسانها تأکید می‌ورزند، اندیشه دیگری نیز مطرح شده است که نقش فرهنگها را به ویژه در درازمدت کم اهمیت می‌شمرد و اعتقاد دارد که اگرچه هویت‌های فرهنگی از بین نخواهند رفت، دیگر تأثیرگذار نخواهند بود و ارزشهای دیگر برای هویت‌سازی و هویت‌یابی مطرح خواهند شد. بسیاری از اندیشه‌پردازان و پژوهشگران شرقی و غربی متفق‌القول هستند که تمدن غرب با ابزارهای علمی و فناوریانه خود بر جهان سیطره یافته و تبدیل به نیروی یکپارچه‌کننده تمامی جوامع بشری شده است. به عنوان مثال «توین بی» (Toynbee) نظر می‌دهد که تمدن غرب، برترین تمدن تاریخ بشریت است و با قدرت خویش جوامع بشری را به یکدیگر پیوند داده است و نتیجه این پیوند چیزی نیست جز اتحاد فرهنگها. از آنجا که فرهنگ محصول تعامل اجتماعی انسانهاست، این محصول در پرتو هژمونی غرب به کالایی مادی تبدیل شده است؛ زیرا فرهنگ غرب به کمک فناوری خود را به فرهنگ جهانی و مسلط تبدیل نموده است و دیگر تعاملی اجتماعی میان ملتها وجود ندارد. فرهنگ عربی نیز در حال تغییر و تحولی عمیق و

ناخودآگاه است و در اثر ورود فناوریهای جدید و افزایش مصرف‌گرایی، ساختارهای سنتی جامعه در حال از هم پاشیدگی است. به رغم آنکه در شرق جهان عرب مبارزات بسیاری علیه استعمار صورت گرفت، اندیشه‌های اروپایی به درون فرهنگ عربی راه یافت و تبدیل به بخشی از این فرهنگ شد. استعمارگران از فرهنگ به عنوان وسیله‌ای جهت تحکیم حضور خود استفاده می‌کردند و در این میان میسیونرهای مذهبی و مسافرت‌های اکتشافی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگی اروپاییان برای شناخت مستعمره‌ها و استعمار فرهنگ‌هایشان بوده است. این نکته را نباید فراموش کرد که فرهنگ عربی، فرهنگی بسته نیست و میراث فرهنگی عربی قادر به جذب و هضم فرهنگ‌های مختلف می‌باشد. اما چهره اعراب و مسلمانان در رسانه‌های گروهی غربی منعکس‌کننده واقعیت نیست و هنوز هم نگاه رسانه‌های غربی به جهان عرب نگاه استعمار به مستعمره می‌باشد.

فرهنگ عربی، فرهنگ یکدست و یکسان نمی‌باشد، در جهان عرب تعدد فرهنگها وجود دارد و نه تنها نباید این واقعیت را کتمان کرد، بلکه باید از آن در جهت غنی‌ساختن هویت ملی عربی، اتحاد معنوی و افزایش همبستگی استفاده

کرد؛ ضمن آنکه زبان مشترک اعراب عاملی وحدت بخش است و تنها وسیله ای است که اعراب می توانند با استفاده از آن به مدرنیسم دست یابند. برخی از صاحب نظران معتقدند که برتری یافتن فرهنگ آمریکا به دلیل تفاوت فرهنگی نیست؛ زیرا تمامی فرهنگهای غربی به تمدن غرب و ریشه های اروپایی و یا آمریکایی آن باز می گردند بنابراین، عامل اصلی در برتری یافتن فرهنگ آمریکا بر سایر فرهنگهای غربی، تفاوت موقعیت آمریکا در هرم سرمایه داری جهانی است. بنابراین، اگر کشورهای عربی مکانیسم روابط اجتماعی و باز تولید آن را بار دیگر تنظیم نمایند، می توانند از سیطره کنونی فرهنگ غرب خارج شوند، این گفته که دانش و پیشرفت فناورانه غرب معجزه ای است که دیگر تکرار نخواهد شد، نادرست است. آنچه که می باید در جهان عرب صورت گیرد، تکرار جمله فوق نیست، بلکه باید عقلانیت معاصر خویش را تحلیل کرد و دلایل عقب ماندگی خود را بیان نمود. مشکل اعراب در این نهفته است که از توانمندیهای خود در ایجاد همبستگی و یافتن روشی صحیح برای پیشرفت، آگاه هستند. حرکت یک جامعه از مرحله ای به مرحله ای دیگر به معنی جدا شدن از گذشته نیست، بلکه به

معنی تداوم تمدن براساس نیازهای زمانه می باشد.

جهانی شدن فرهنگی در پی در هم شکستن ارزشها و هویتهای سنتی فرهنگهای ملی و ترویج ارزشهای فردی و مصرف گرایی غربی به عنوان زمینه اصلی همکاری دولتها در پرتو جهانی شدن است. در این رابطه می توان به سند «راهبرد مشترک اتحادیه اروپا در مدیترانه» که از سوی اجلاس سران اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۰ صادر شد، اشاره کرد. این سند به تلاش این اتحادیه برای تغییر بعضی از ارزشهای دینی کشورهای عربی حاشیه دریای مدیترانه، به نحوی که به ارزشهای اروپایی نزدیک تر شوند، می پردازد. این سند با تلاش غرب در هدف گیری اسلام و جهان عرب به عنوان دشمن جدید غرب و برافروختن جنگی تمدنی که در نتیجه آن غرب بتواند به طور کامل فرهنگ خویش را بر جهان عرب تحمیل نماید، مرتبط می باشد.

با وجود آنکه به نظر می رسد تأثیرات کلی جهانی شدن بر جهان عرب منفی می باشد، برای تعیین میزان تأثیر گذاری نهایی نه تنها باید اراده نیروهای پیش برنده «جهانی شدن» را سنجید، بلکه میزان تعامل کشورهای عربی با «جهانی شدن» را باید تا حدی که هویت ملی و

فرهنگ آنها در جهانی شدن ادغام نشود، مورد ارزیابی دقیق قرار داد. هر چقدر مدت زمان ارتباط فرهنگی میان جوامع مختلف افزایش یابد، تحولات و تغییرات فرهنگی نیز بیشتر می شود.

هر جامعه به یکی از شیوه های زیر با تغییر و تحول فرهنگی مواجه می شود:

۱. دریافت و جذب بخشی از فرهنگ جوامع قدرتمندتر؛

۲. بهبود فرهنگ جامعه از طریق افزایش اختراعات و پیشرفتهای فناوری داخلی؛

۳. کنار گذاشتن بعضی از عناصر فرهنگی که با نیازهای جامعه هم خوانی ندارند؛ و

۴. از دست دادن بعضی از عناصر سنتی فرهنگ در اثر فراموش کاری و بی توجهی و در نتیجه ورود عناصر جدید فرهنگی و ایجاد تغییرات عمیق در ساختارهای جامعه.

هنگامی که یک فناوری جدید و یا «دستاوری تمدنی» از جامعه ای به جامعه دیگر منتقل می شود، با خود فرهنگ خاص خویش و فلسفه آن جامعه را به همراه می برد. بنابراین، تعامل با این فناوری یا دستاورد مستلزم پذیرش فرهنگ و فلسفه همراه با آن خواهد بود. ضمن

آنکه هنگامی که این فناوری وارد جامعه دیگر می شود بین فرهنگ موجود در آن جامعه و فرهنگی که در حال ورود به آن جامعه است نیز نوعی تناقض و پارادوکس به وجود می آید و در اغلب اوقات این فرهنگ جدید است که بالاخره

غالب می شود و خود را به جزئی از بافت فرهنگی آن جامعه تبدیل می نماید. از این روست که روز به روز شیوه ها و روشهای زندگی غربی بیش از گذشته وارد زندگیمان می شود و جامعه با

پذیرش لباس، زبان و خوراک غرب به تدریج با هویت اصلی خویش فاصله می گیرد و در این شیوه های غربی ذوب می شود. فرهنگ «جهانی شدن» اتکاء بسیاری به رسانه های سمعی و بصری دارد و از این طریق توانسته است که در همه قاره ها نفوذ کند. هدف این فرهنگ تسلط بر تواناییهای ادراکی افراد و تأثیر بر رفتار، افکار و ضمیر ناخودآگاه انسانهاست. ابزارهای پیشرفته و قدرت بالای فناوری غرب به این فرهنگ کمک کرده است تا ضمن ورود به جوامع موجب به

حاشیه رانده شدن فرهنگ محلی و بازسازی ساختار جامعه با فرهنگی که هدفی جز کاستن از عقلانیت ندارد، شود.

فرهنگ سنتی ملتها به شکلی کاملاً آهسته متحول می شد و انسانها می توانستند با

این تحول تدریجی آشنا شوند و رفتار و کنش خود را با دیگران مقایسه کنند و با مرور زمان و افزایش تجربه‌ها هر آنچه را که در آن فرهنگ مناسب بود، حفظ کنند و پلیدیها را بزدایند. اما با ظهور معرفت علمی و فناوری مدرن، بسیاری از جوامعی که برای پذیرش کامل وسایل و ابزارهای پیشرفته و فرهنگهای تبعی آن آماده نبودند، با این موج فناورانه مواجه شدند و فرهنگ خویش را در برابر تحولاتی ناخواسته دیدند. انقلاب ارتباطات، افزایش دانش بشری و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان را به سمت دهکده‌ای جهانی با فرهنگی یکسان هدایت خواهد کرد و فرهنگهای سنتی هرگز نخواهند توانست که در برابر این فرهنگهای مسلح به ابزارها و دستگاههای مدرن که توان نفوذ بالایی در جوامع دارند، مقاومت کنند، فرهنگ عصر اطلاعات به هیچ مانعی برخورد نمی‌کند و مرزها را در می‌نوردد، در عین حال فرهنگ سنتی که به شدت تلاش می‌کنیم آن را حفظ کنیم، مثل فرهنگ عصر اطلاعات واضح و روشن نیست، بلکه غیرشفاف و مبتنی بر محیط زبانی و شفاهی جوامع است. حال این سؤال مطرح است که آیا می‌توان فرهنگ معاصر را با تمامی فناوریها و فلسفه‌های آن پذیرفت

بدون آنکه فرهنگ سنتی و موروثی خویش را به کنار بگذاریم؟
مهم‌ترین ویژگی اثر گذاری غرب بر فرهنگ ملی، انتقال اندیشه غرب به درون جوامع است. این امر باعث ایجاد نوعی پارادوکس میان فرهنگ محلی و بومی با فرهنگ وارداتی می‌شود که در نتیجه آن میراث قدیمی به تدریج به حاشیه رانده می‌شود. راهبردهای مواجهه با جهان‌گرایی فرهنگی سه نوع است: ۱. گوشه‌گیری و تکیه بر ذات و عدم تعامل با نظام سرمایه‌داری جهانی؛ ۲. ادغام و آمیختگی کامل با جهان‌گرایی فرهنگی؛ ۳. جذب عالمانه جلوه‌های مثبت جهان‌گرایی فرهنگی.
تنها در این وضعیت سوم است که می‌توان ضمن تعامل با این جهان‌گرایی حداقل خسارتهای متحمل شد و حداکثر منافع را کسب کرد و به نحوی آگاهانه و هدفمند عناصر فرهنگی آن را مورد بررسی و کنکاش قرار داد. کشورهای عربی به رغم انتقاد از جهان‌گرایی فرهنگی، به خوبی می‌دانند که نمی‌توانند مانع ورود این نوع فرهنگ به جوامع خود شوند، بنابراین، برای تعامل با آن باید تلاش کنند تا نکات مثبت و مفید این جهان‌گرایی را جذب کنند. جهان عرب می‌تواند باری تحقق این امر راهکارهای زیر را به